



رهبر انقلاب:

ملت ایران! دشمن را مأیوس کنید

✳ رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح دیروز در پیامی تلویزیونی، ۲۲ بهمن را روز رونمایی از قدرت و عزت ملت ایران خواندند و با تأکید بر اینکه حضور مردم در راهپیمایی و ابراز وفاداری به جمهوری اسلامی باعث عقب‌نشینی دشمن از طمع ورزی علیه ایران و منافع ملی خواهد شد، گفتند: در ۲۲ بهمن با نشان دادن اراده و ایستادگی خود، دشمن را مأیوس کنید. متن پیام تلویزیونی رهبر انقلاب به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

روز بیست‌ودوم بهمن در هر سال، روز رونمایی از قدرت و عزت ملت ایران است؛ ملتی بحمدالله با انگیزه، با اراده، ثابت‌قدم، ق‌دردان، و آگاه از مصالح و مفاسد خود.

آن روزی که بیست‌ودوم بهمن اول اتفاق افتاد، ملت ایران یک فتح بزرگ کرد؛ توانست خودش را و کشورش را از دخالت بیگانگان نجات بدهد. آن بیگانگان در طول این سال‌ها همیشه خواسته‌اند وضعیت سابق را دوباره برگزار کنند؛ [اما] ملت ایران ایستاده. مظهر این ایستادگی، روز بیست‌ودوم بهمن است.

این راه‌پیمایی در دنیا بی‌نظیر است. در هیچ جای دنیا، ما هرگز سراغ نداریم که بعد از سال‌های متمادی، روز استقلال و روز ملی کشور، هر سال این جور با جمعیت‌های عظیم در سراسر کشور مواجه بشود، و [مردم] بتوانند خودشان را نشان بدهند. امروز ملت ایران با راهپیمایی در خیابان‌ها خودش را نشان می‌دهد؛ و کسانی را که طمع در ایران اسلامی و در جمهوری اسلامی و در منافع این ملت دارند، به عقب‌نشینی وادار می‌کند.

قدرت ملی بیش از آنکه به موشک و هواپیما ارتباط داشته باشد، به اراده‌ی ملت‌ها و ایستادگی ملت‌ها ارتباط پیدا می‌کند. شما بحمدالله در قضایای مختلف ایستادگی را نشان داده‌اید، اراده‌ی خودتان را نشان داده‌اید؛ باز هم نشان بدهید و دشمن را مأیوس کنید. تا دشمن مأیوس نشود، یک ملت در معرض آزار و اذیت قرار می‌گیرند؛ باید دشمن را مأیوس کرد. مأیوس بودن دشمن، با اتحاد شما است، با قدرت فکر و اراده‌ی شما است، با انگیزه‌ی شما است، با ایستادگی در مقابل وسوسه‌های دشمن است؛ این‌ها قدرت ملی را تشکیل می‌دهد.

ان شاء الله جوانان ما بتوانند در میدان‌های مختلف - در میدان علم، در میدان عمل، در میدان تقوا و اخلاق، در میدان پیشرفت‌های مادی و معنوی - هر چه بیشتر پیش بروند و اقدام کنند و برای کشور افتخار درست کنند. و روز بیست‌ودوم بهمن مظهر همه‌ی این‌ها است؛ همه در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند و شعار می‌دهند و حقایق را بیان می‌کنند و همبستگی خودشان را اعلام می‌کنند؛ و ملت ایران وفاداری خودشان به جمهوری اسلامی را اعلام می‌کنند.

امیدواریم ان شاء الله این بیست‌ودوم بهمن هم مثل همه‌ی بیست‌ودوم بهمن‌های سال‌های گذشته شکوه ملت ایران را مضاعف کند، افزون کند؛ و ملت‌های دیگر را، دولت‌ها و قدرت‌ها و دیگران را در مقابل ملت ایران وادار به خضوع و خشوع بکند؛ که ان شاء الله همین جور هم خواهد شد.



نابرابری، رژیم پهلوی را از درون پوک کرد

۱۳۴۰ استمرار پیدا کند، رژیم پهلوی به‌زودی سقوط خواهد کرد. وقتی این گزارش در شورای اقتصاد مطرح شد، هویدا به من توپید. مقدم می‌گوید هویدا گفت این حرف‌ها چیست که تو می‌زنی؟ با این حرف‌ها داری تمام دستاوردهای انقلاب شاه و ملت، شش بهمن، را به سخره می‌گیری و زحمت خادمان کشور را نادیده می‌گیری. واکنش من این بود که من یک کارشناس هستم؛ من در استنفورد درس می‌دام و با التماس شما آمدید من را آوردید اینجا. مقدم می‌گوید به هویدا گفتم وقتی من گزارشی به شما می‌دهم، شما باید بگویید این گزارش از نظر داده‌هایی که استفاده کرده چه اشکالی دارد، از نظر تکنیک‌هایی که انتخاب کرده چه اشکالی دارد، و از نظر تحلیل‌هایی که ارائه کرده چه اشکالی دارد. اما اگر بگویید این گزارش دستاوردها را زیر سؤال می‌برد، این برای من مفهومی ندارد. به درک که زیر سؤال می‌برد؛ این نتیجه‌ای است که بر اساس موازین علمی به آن رسیده‌ام. این استاد اقتصاد افزود: مقدم می‌گوید با عصبانیت گفتم اگر قرار است این گونه باشد، من نمی‌توانم کار کنم. من به شرطی می‌توانم کار کنم که در تنظیم روابط بین ما و مقامات بالادست، علم و منطق حاکم باشد. حتی گفتم اگر نمی‌خواهید، می‌گذارم می‌روم و برمی‌گردم همان جایی که می‌بودم. مقدم روایت می‌کند که هویدا با خنده گفت نه، بنشین. من منظورم این بود که من کسی نیستم که جرات داشته باشم چنین گزارشی را پیش شاه ارائه بدهم. مقدم می‌گوید من پاسخ دادم اگر مسئله فقط این است، عیب ندارد، خودم می‌آیم و ارائه می‌دهم. اگر کتاب روایت یک فروپاشی را بخوانید، می‌بینید واکنش شاه نسبت به این گزارش چه بوده است. عرض من این است که در چنین شرایطی، برای ما حیاتی است که به‌سریم کسی در تراز غلامرضا مقدم چه چیزی دیده بود که با وجود رشد دورقمی اقتصادی و تورم یک‌رقمی، ایران را در مسیر فروپاشی می‌دید.

داشتیم که به ریاست نخست‌وزیر تشکیل می‌شد و یک شورای عالی اقتصاد داشتیم که به ریاست محمدرضا شاه تشکیل می‌شد. فرآیند این گونه بود که مسائل اساسی کشور در شورای اقتصاد پخت و پز می‌شد و در شورای عالی اقتصاد، به قول خودشان، به شرف عرض همایونی می‌رسید.

کارشناسان بر اساس موازین علمی گفته بودند که پهلوی سقوط می‌کند

به گفته مؤمنی، مقدم می‌گوید ما گزارش تهیه کردیم آن هم در پایان دهه ۱۳۴۰ و در آن تصریح کردیم که اگر روند‌های سرنوشت‌ساز مورد نظر ما در دهه

وی افزود: متأسفانه چون نظام آموزشی و پژوهشی کشور ما یک نظام مسئله‌محور نیست، درباره این مسائل سرنوشت‌ساز به اندازه اهمیتی که دارند انرژی نمی‌گذاریم. اهمیت این موضوع از آنجاست که بدانیم کشوری یا رژیمی که در یک دوره ده‌ساله رشد اقتصادی دورقمی و تورم یک‌رقمی داشته، چگونه می‌تواند در مسیر فروپاشی قرار بگیرد. «غلامرضا مقدم» در خاطراتش می‌گوید که در پایان دهه ۱۳۴۰، من در مقام معاونت اقتصادی سازمان برنامه، یک گزارش کاملاً سری تهیه کردم و در آن به ساختار قدرت هشدار دادم که اگر روند‌هایی که در دهه ۱۳۴۰ وجود داشته استمرار پیدا کند، به‌زودی رژیم پهلوی فرو خواهد پاشید. ببینید چقدر این نکته تکان دهنده است. بخش مهم ماجرا این است که آن زمان مایک شورای اقتصاد

برش

هیچ عاملی به اندازه تشدید نابرابری‌ها پهلوی را به سمت فروپاشی نبرد

مؤمنی ادامه داد: تا جایی که من پیگیری کرده‌ام، دوپاسخ یا به‌اعتباری سه پاسخ برای این پرسش وجود دارد. در آن گزارش، درباره شدت‌گیری خام‌فروشی به‌عنوان عاملی که می‌تواند کشور را به سمت فروپاشی ببرد هشدار داده‌شده، درباره مشارکت بسیار ناچیز سیاسی و اقتصادی مردم در آن هشدار داده‌شده، اما تصریح شده که هیچ چیز به اندازه شدت‌گیری نابرابری‌ها توضیح‌دهنده این روند رو به فروپاشی نیست. به بیان فنی، باصرف‌نظر از کاستی‌های روش شناختی ضریب جینی، درون گزارش تصریح شده بود که از سال ۱۳۴۸ به بعد، ضریب جینی در ایران از ۵۲ صدم بالاتر رفته بود و در اقتصاد سیاسی توسعه، ضریب جینی بالای نیم علامت فروافتادن در مرحله فروپاشی است. وی تأکید کرد: از یک جنبه حیاتی، عامل اصلی سقوط رژیم پهلوی این بود که فرادستان آن زمان نتوانستند بفهمند که منافع ملی باید بر منافع اقلیت فرادست ترجیح داده شود. این مسئله به‌شکلی بسیار علمانه در کتاب فروپاشی نشان داده شده است.

صنعتی که به عنوان افتخار پهلوی معرفی می‌شود نیز، در گزارش‌های غربی «وابسته و شکننده» توصیف شده است. بخش عمده صنایع ایران بدون واردات قطعات و دانش فنی خارجی عملاً از کار می‌افتاد. این صنایع بیش از آنکه تولید ملی ایجاد کنند، مونتاژ وابسته بودند؛ ثروت می‌ساختند، اما نه برای بدنه جامعه. در رأس این ساختار، شبکه‌ای محدود از خانواده‌ها و وابستگان قدرت قرار داشتند که به اذعان گزارش‌های منتشرشده در آمریکا و اروپا، کنترل بخش بزرگی از اقتصاد ایران را در دست داشتند. تمرکز ثروت در این حلقه سسته، نه پنهان بود و نه اتفاقی؛ نتیجه مستقیم سیاستی بود که عدالت اجتماعی را فدای ثبات سیاسی می‌کرد. با چنین تصویری، نارضایتی اجتماعی یک‌درد، معما نیست. حتی اسناد منتشرشده از مقامات آمریکایی نشان می‌دهد که در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، خود متحدان غربی شاه هم نسبت به عمق نارضایتی عمومی هشدار داده بودند. پول نفت، نه آرامش آورد و نه رضایت؛ فقط شکاف را عمیق‌تر کرد.

امروز مقایسه معیشت مردم با آن دوره اگر قرار است متفانه باشد، باید از این واقعیت‌ها عبور نکند. مشکلات اقتصادی امروز واقعی است و این وضعیت، نتيجه مستقیم سیاستی بود که عدالت اجتماعی را فدای ثبات سیاسی می‌کرد. نتیجه، موج گسترده مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرها بود؛ حاشیه‌نشینی‌ای که در گزارش‌های سازمان ملل، به عنوان یکی از نشانه‌های شکست توسعه متوازن ایران پیش از انقلاب ثبت شده است.



محروم بودند. سوء تغذیه، به‌ویژه در میان کودکان روستایی، پدیده‌ای گسترده و ساختاری بود؛ نه یک استثنا. این وضعیت، نتیجه یک الگوی توسعه متمرکز بود که حتی در ادبیات غربی نیز مورد انتقاد قرار گرفت. پژوهشگران دانشگاه‌های آمریکایی بارها تأکید کرده‌اند که سیاست صنعتی پهلوی، به جای توانمندسازی مناطق محروم، سرمایه را به شهرهای خاص و طبقات خاص هدایت کرد. نتیجه، موج گسترده مهاجرت روستاییان به حاشیه شهرها بود؛ حاشیه‌نشینی‌ای که در گزارش‌های سازمان ملل، به عنوان یکی از نشانه‌های شکست توسعه متوازن ایران پیش از انقلاب ثبت شده است.

۷۰ میلادی، دستمزدی کمتر از حداقل حقوق مصوب دریافت می‌کردند. تشکل‌های مستقل کارگری عملاً وجود نداشت و امکان چانه‌زنی جمعی، سرکوب می‌شد. تورم دورقمی، همان دستمزد‌های ناچیز را هم بی‌اثر می‌کرد؛ نتیجه این بود که کار و وجود داشت، اما امنیت نه؛ حقوق بود، اما زندگی نمی‌چرخید. اما اگر قرار باشد تصویر واقعی معیشت مردم دیده شود، باید به روستاها نگاه کرد؛ جایی که هنوز اکثریت جمعیت ایران را در خود جای داده بود. طبق گزارش‌های رسمی بانک جهانی و آمارهای توسعه انسانی سازمان ملل، در اواخر دوران پهلوی، بخش بزرگی از روستاهای ایران از برق، آب لوله‌کشی و خدمات اولیه بهداشتی

خطرناک و ناپایدار تلقی می‌شود. حتی گزارش‌های داخلی سفارت آمریکا در تهران که بعدها منتشر شد، تأکید دارد که رشد سریع درآمد‌های نفتی نه تنها به بهبود معیشت توده مردم منجر نشد، بلکه شکاف طبقاتی را تشدید کرد. پول نفت به جای آنکه به خدمات عمومی، آموزش و زیرساخت‌های فراگیر برسد، عمدتاً در شبکه‌ای بسته از دربار، شرکت‌های وابسته و طبقات نزدیک به قدرت گردش می‌کرد؛ همان چیزی که اقتصاددانان غربی از آن با عنوان «رشد بدون توزیع» یاد کرده‌اند. در بازار کار، شرایط از این هم نابرابرتر بود. بر اساس مطالعات سازمان بین‌المللی کار (ILO)، در دهه ۵۰ به یکی از بالاترین سطوح خود رسید؛ سطحی که در ادبیات اقتصادی، نشانه نابرابری

می‌گویند مردم در دوره پهلوی مرفه بودند اما آمارهای بین‌المللی خلاف این را روایت می‌کند.

هر بار که از «رفاه دوران پهلوی» صحبت می‌شود، یک تصویر تکراری به جامعه فروخته می‌شود: تصویری آراسته از خیابان‌های تمیز، ویترین‌های پر نور و کالاهای خارجی در دسترس. تصویری که بیشتر به کارت پستال شباهت دارد تا به زندگی واقعی مردم. حتی بسیاری از پژوهشگران غربی هم تأکید کرده‌اند که این تصویر، بازنتاب سبک زندگی اقلیتی محدود در شهرهای بزرگ بود، نه روایت زیست اکثریت جامعه ایران. واقعیت اجتماعی ایران دهه پنجاه، نه در شمال تهران که در خانه‌های تنگ، روستاهای محروم و سرفره‌های خالی جریان داشت. گزارش‌های بانک جهانی و یونسکو در همان سال‌ها نشان می‌دهد که توسعه آموزشی در ایران به شدت نابرابر بود. طبق داده‌های رسمی یونسکو، در اواسط دهه ۱۹۷۰، بیش از نیمی از مردان ایرانی و نزدیک به سه چهارم زنان از نعمت سواد محروم بودند. این آمار به وضوح نشان می‌دهد آنچه «مدرنیزاسیون» نامیده می‌شد، بیشتر ظاهری بود تا اجتماعی. جامعه‌ای که اکثریت آن توان خواندن و نوشتن ندارد، حتی از نگاه نهاد‌های توسعه‌گرای غربی، نمی‌تواند مدعی رفاه عمومی باشد.

این شکاف، در اقتصاد چهره عریان‌تری داشت. بر اساس گزارش‌های منتشرشده از سوی بانک جهانی و همچنین پژوهش‌های دانشگاهی در آمریکا و اروپا، در سال‌های پایانی رژیم پهلوی، حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کردند. هم‌زمان، تمرکز ثروت در دستان اقلیتی محدود به حدی بود که ضریب جینی ایران در دهه ۵۰ به یکی از بالاترین سطوح خود رسید؛ سطحی که در ادبیات اقتصادی، نشانه نابرابری



چرا وابستگی نفتی به مانع ثبات و توسعه تبدیل شده است؟

ابوالفضل مرادپور سهل‌آبادی

اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته به‌طور ساختاری به درآمد‌های نفتی وابسته بوده است؛ وابستگی‌ای که نه تنها بودجه دولت، بلکه ثبات کل اقتصاد، سیاست‌های ارزی و حتی تاب‌آوری کشور در برابر تحریم‌ها و شوک‌های خارجی را تحت تأثیر قرار داده است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که درآمد‌های نفتی، به جای تبدیل شدن به موتور توسعه پایدار، چرخه‌ای از رونق‌های کوتاه‌مدت و بحران‌های مکرر را رقم زده‌اند.

اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته به‌طور ساختاری به درآمد‌های نفتی وابسته بوده است. نفت نه تنها منبع اصلی تأمین بودجه دولت، بلکه عامل تعیین‌کننده در سیاست‌های مالی، ارزی و حتی روابط خارجی کشور بوده است. این وابستگی موجب شده است که در برابر شوک‌های نفتی مثل تحریم‌ها آسیب‌پذیر و شکننده باشد.

هرگاه قیمت نفت افزایش یافته، دولت‌ها با گسترش هزینه‌های عمومی و رشد نقدینگی، رونق کوتاه‌مدتی ایجاد کرده‌اند؛ اما با کاهش قیمت نفت یا تشدید تحریم‌ها، اقتصاد با رکود، تورم و کسری بودجه مواجه شده است. این چرخه معیوب نشان می‌دهد که نفت در بلندمدت به جای تبدیل شدن به موتور توسعه پایدار، به عاملی برای بی‌ثباتی اقتصادی تبدیل شده است. وابستگی ساختاری اقتصاد ایران به درآمد‌های نفتی، یکی از ریشه‌ای‌ترین معضلات توسعه در کشور است که هم بودجه دولت و هم ثبات کل اقتصاد را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ایجاد وابستگی ساختاری به درآمد‌های نفتی

بخش مهمی از تولید ناخالص داخلی (GDP) هنوز به ارزش افزوده بخش نفت و گاز گره خورده و تغییر در تولید و صادرات نفت، خود را به سرعت در رشد یا رکود اقتصاد نشان می‌دهد.

سهم مستقیم و غیرمستقیم نفت در بودجه عمومی دولت، با در نظر گرفتن درآمد‌های آشکار و پنهان (پارانه انرژی، منابع صندوق توسعه، درآمد شرکت‌های نفتی و فرآورده‌ها)، به مراتب بالاتر از ارقام رسمی اعلام‌شده است و می‌تواند به حدود نیمی از منابع بودجه برسد. نفت همچنان ستون اصلی تأمین ارز برای واردات کالاهای اساسی و واسطه‌ای است و هر اختلالی در صادرات آن به سرعت به کمبود ارز و تلاطم بازارها منجر می‌شود.

چالش‌های اصلی این وابستگی

برخی از مهمترین چالش‌های وابستگی نفتی ایران به شرح زیر است: آسیب‌پذیری شدید در برابر نوسان قیمت جهانی نفت از مهمترین چالش‌ها: کاهش چند دلاری قیمت هر بشکه، با فرض ثبات صادرات، می‌تواند میلیاردها دلار از درآمد سالانه کشور بکاهد و برنامه‌ریزی بودجه را به هم بریزد. تشدید آثار تحریم‌ها: تمرکز درآمدی بر نفت باعث شده تحریم‌های نفتی و مالی، مستقیماً به کاهش منابع ارزی و کسری بودجه منجر شود و دولت برای جبران آن به استقراض، برداشت از صندوق و خلق نقدینگی متوسل شود. نوسان شدید متغیرهای کلان: شوک‌های نفتی، از طریق تضعیف ارز، افزایش هزینه واردات و فشار هزینه تولید، به تورم مزمن و کاهش ارزش پول ملی دامن می‌زنند. تداوم بی‌اماری هلندی: تقویت بلندمدت بخش نفت نسبت به بخش‌های مولد غیرنفتی، انگیزه و توان رقابت صنعت و کشاورزی را کاهش داده و اقتصاد را به یک اقتصاد رانت‌محور و دولت‌محور تبدیل کرده است.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی وابستگی به نفت

چنین وضعیتی عواقب ناخواسته نامطلوبی در ابعاد اقتصادی و اجتماعی برای ایران به همراه داشته که برخی از آن‌ها عبارتند از: کسری‌های مزمن بودجه: چون بخش بزرگی از هزینه‌های جاری و عمرانی بر پایه درآمد‌های ناپایدار نفتی طراحی شده، هر کاهش درآمد نفت، به کسری بودجه و در نهایت افزایش پایه پولی و تورم منتهی می‌شود. تشدید نابرابری رانت: تمرکز منابع در دست دولت نفتی، زمینه توزیع غیرشفاف رانت، فساد اداری و شکل‌گیری گروه‌های ذی‌نفعی را فراهم کرده که از تداوم وضع موجود منتفع می‌شوند. تضعیف برنامه‌ریزی بلندمدت: وابستگی به درآمد‌های پرنوسان، ثبات لازم برای سرمایه‌گذاری بلندمدت در زیرساخت، آموزش و فناوری را مخدوش کرده و برنامه‌های توسعه را وابسته به «شرایط بازار نفت» ساخته است. کاهش تاب‌آوری در برابر شوک‌ها: اقتصاد که ستون اصلی آن نفت است، در برابر شوک‌های ژئوپلیتیکی، تحریم‌ها و تغییر ساختار تقاضای جهانی انرژی (مثلاً گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر) بسیار ناتوان و بی‌ثبات است.

مسیرهای کاهش وابستگی نفتی

تقویت پایدار پایه مالیاتی و کاهش تدریجی سهم نفت در بودجه، همراه با اصلاح فرار مالیاتی و گسترش مالیات بر ثروت و عایدی سرمایه، از پیش‌نیازهای کاهش وابستگی است. تنوع‌بخشی به صادرات، توسعه صنایع دانش‌بنیان، و ارتقای بهره‌وری در صنعت، کشاورزی و خدمات می‌تواند سهم بخش‌های غیرنفتی را در GDP و ارزآوری افزایش دهد. اصلاح ساختار پارانه‌های انرژی و شفاف‌سازی رابطه دولت با شرکت‌های نفتی، ضمن کاهش رانت، تصویر واقعی‌تری از وابستگی بودجه به نفت ارائه می‌کند و زمینه برنامه‌ریزی برای گذار را فراهم می‌سازد.

بیشرفت صنعتی می شود. اقتصاد بدون برق پایدار و قابل اتکا، عملاً قادر به صنعتی شدن نیست، حتی اگر بازار مصرف بزرگ باشد و مسیرهای ترانزیتی فراهم شوند. زمانی که درآمد نفتی عمدتاً در خدمت واردات و هزینه‌های جاری قرار می گیرد، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی که زمان بر و پرهزینه هستند، به تعویق می افتد و همین تاخیرها بهره‌وری را کاهش می دهند و رشد اقتصادی را شکننده می کنند.

چرا تکرار الگوی قدیم به چین می تواند پرهزینه تر باشد

در دوره‌هایی که رابطه نفتی ایران با غرب برقرار نبود، فارغ از ارزیابی سیاسی، یک مزیت عملی وجود داشت و آن دسترسی ساده‌تر به شبکه‌های مالی و امکان تبدیل درآمد به واردات سرمایه‌ای و فناوری با اصطکاک کم‌تر بود. اکنون اگر همان منطق «نفت بفروش و از محل آن هرچه لازم است وارد کن» در نسبت با چین ادامه یابد، یک نیروی ساختاری آن را به سمت واردات مصرفی و کوتاه چرخه هدایت می کند، زیرا از یک طرف فشار برای تأمین فوری نیازها وجود دارد و از طرف دیگر اصطکاک مالی و حقوقی برای پروژه‌های سرمایه‌ای وجود دارد. بنابراین خطر اصلی این است که رابطه اقتصادی بزرگ‌تر شود اما به همان اندازه ظرفیت تولیدی کشور بزرگ نشود و در نتیجه تجارت رشد کند اما تاب‌آوری اقتصادی و توسعه رخ ندهد.

راه خروج: پیوند انرژی و صنعت با قرارداد های سرمایه‌ساز

اگر قرار است رابطه نفتی ایران و چین از «تأمین واردات» به «مونور توسعه» تبدیل شود، منطق قراردادها باید تغییر کند و به جای نفت در برابر کالا، انرژی در برابر ظرفیت ارائه شود. ترجمه اجرایی این عبارت روشن است و می‌توان آن را در چند محور طراحی کرد تا به نتیجه برسد. نخست، باید قراردادهای بلندمدت تأمین انرژی به گونه‌ای تنظیم شوند که تعهد سرمایه‌گذاری صنعتی و زیرساختی را به طور صریح و قابل سنجش در خود داشته باشند. پروژه‌هایی مثل نیروگاه و ارتقای شبکه برق، بالایش و پتروشیمی، تولید تجهیزات صنعتی، لجستیک و کریدورهای بارگذاری شده، دقیقاً از جنس دارایی‌های مولد هستند و بازپرداخت آن‌ها می‌تواند از محل تحویل انرژی، درآمد پروژه یا صادرات محصول نهایی انجام شود و به بوجه جاری وابسته نباشد.

دوم، پروژه‌های سرمایه‌ای بدون سازوکار مالی امن پیش نمی‌روند و مسیرهای تسویه و پرداخت «پروژه محور» باید طراحی شوند تا شامل حساب‌های امانی، شرکت‌های پروژه، هت‌آر د فندمن و شفاف، سوآپ‌های ارزی و هر سازوکاری شوند که ریسک قطع شدن را کاهش دهند و امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را فراهم کنند. نکته کلیدی این است که منابع ناشی از صادرات انرژی حلقه بندی شوند و اجازه ندهیم به صورت طبیعی و بی ضابطه به سمت مصارف جاری نشت کنند.

سوم، تضمین اجرا و تقسیم ریسک باید واقعی شود و تهاقم نامه‌های کلی در بهترین حالت سیاسی باقی می‌مانند. سرمایه‌گذاری صنعتی نیازمند ضمانت‌های اجرایی، شاخص‌های عملکرد، جدول زمان بندی

و مسیر سبز مجوزدهی است و اگر هرگز نبود،

تاخیر و عدم اجرایی طرفین واقعی نشود، خروجی همان چرخه‌ای خواهد بود که سال‌ها تجربه کرده‌ایم و نتیجه آن کاغذ زیاد و دارایی مولد کم خواهد بود. به طور کلی جنگ اقتصادی می‌تواند بدون شلیک گلوله خسونت و آشوب اجتماعی ایجاد کند و راه حل مقابله با این تهدید صرفاً دور زدن تحریم زیرساخت‌های حیاتی ضرورت دارد. همکاری راهبردی با چین می‌تواند فرصت بزرگی برای این تبدیل باشد و فقط در صورتی مؤثر خواهد بود که الگوی رابطه بازاریابی شده و قراردادهای «نفت بـرای کالا» به «انرژی برای ظرفیت» تغییر کنند تا درآمد، به صورت همدفند به پروژه‌های مولد، فناوری و زیرساخت‌ها هدایت شوند و اقتصاد ایران هم‌زمان با تأمین کوتاه‌مدت، نیروی لازم برای پایداری و رشد بلندمدت خود را بسازد.



ضرورت بازطراحی روابط اقتصادی ایران و چین در جنگ اقتصادی آمریکا

است که درآمد ارزی را به ظرفیت مولد و امنیت اقتصادی پیوند بزنند.

چرا همکاری راهبردی با چین می تواند مهم ترین راه حل باشد؛ اما نه به شیوه سنتی

تصویر غالب از رابطه اقتصادی ایران و چین هنوز سه دهه است. نفت می‌دهیم و کالا می‌گیریم؛ معامله‌ای روشن که برای عبور از فشارهای بیرونی و تأمین نیازهای داخلی طراحی شده است. این تصویر در سطح «چرخاندن اقتصاد رومزه» کار می‌کند اما دقیقاً همان جا که پای تاب‌آوری اقتصادی و «توسعه» وسط می‌آید، در خط‌های محاسبه‌ی می‌شود. توسعه با واردات بیشتر یا حتی با بزرگ‌تر شدن تجارت‌سنجیده نمی‌شود؛ توسعه یعنی انباشت سرمایه، ارتقای فناوری، افزایش بهره‌وری و شکل‌گیری ظرفیت تولیدی پایدار که اقتصاد توانمند می‌کند. از این منظر، مسئله اصلی این نیست که آیا نفت می‌فروشیم یا خیر، بلکه این است که آیا درآمد نفتی به «ظرفیت مولد» تبدیل می‌شود یا صرفاً به «مصرف جاری» ترجمه می‌شود. اگر بخواهیم صریح صحبت کنیم، الگوی نفت در برابر واردات، که قبلاً در دوره‌هایی از رابطه ایران با غرب به شکل‌های مختلف وجود داشت، اگر بدون بازطراحی نهادی در نسبت با چین تکرار شود، توسعه‌ساز نخواهد بود و اقتصاد پیشرفت نمی‌کند. این وضعیت ناشی از دوگره ساختاری است که در شرایط امروز پر رنگ‌تر از گذشته عمل می‌کنند و توسعه را محدود می‌کنند، گره تطابق ارز و مصرف، و گره «نیود سرمایه‌گذاری مولد» که روند انباشت سرمایه را کند می‌کند. گره اول تطابق ارز و مصرف؛ وقتی پول هست اما به سختی قابل استفاده است.

در حالت عادی، صادرات یک کشور از آن آمودوان ارز به شبکه پرداخت و تجارت جهانی متصل می‌شود اما در شرایط تحریم و ریسک‌های ثانویه، «محل ایجاد درآمد» الزاماً همان «محل مصرف و تسویه» نیست و تبادل پول محدود می‌شود. بخش مهمی از منابع حاصل از فروش نفت در چارچوب‌هایی شکل می‌گیرد که عملاً در یکا کوسبستم پرداخت‌محدودتر قرار دارد و امکان استفاده آزادانه از آن وجود ندارد. در مقابل، نیازهای وارداتی ایران، حتی اگر سهم قابل توجهی از آنها از چین تأمین شود، همیشه صرفاً یک کشوری نیست و در عمل با حلقه‌هایی مانند بیمه، حمل‌ونقل، قطعات، فناوری و استانداردهای مالی سر و کار دارد و پیچیدگی آن فراترند تجارت را افزایش می‌دهد. حلقه‌ها معمولاً به شبکه‌های مالی متعارف و ارزهای جهان واگره خورده‌اند و جریان منابع را محدود می‌کنند. نتیجه این عدم تطابق ساده‌است و هزینه تبدیل منابع افزایش می‌یابد. این

گردن‌بند سرمایه‌گذاری مولد، وقتی نفت خرج می‌شود اما سرمایه‌ی ساخته نمی‌شود

گره دوم به‌داخل برمی‌گردد و به الگوی مصرف درآمد نفتی مربوط می‌شود. در بسیاری از مقاطع، درآمد نفتی به دلیل فشارهای اجتماعی و بودجه‌ای، به‌سمت هزینه‌های جاری کشیده می‌شود و این منابع سریع و نسبتاً آسان بیشتر در معرض استفاده برای پوشش کسری‌ها و تأمین نیازهای کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند. در چنین شرایطی، نفت به جای آنکه «هرم سرمایه‌گذاری» باشد، به «بازار اداره رومزه» تبدیل می‌شود و تأثیر آن بر اقتصاد ملموس می‌شود. نتیجه نیز روشن است زیرا انباشت سرمایه‌کند می‌شود، زیرساخت‌ها عقب می‌افتند و اقتصاد در نقطه‌ای قرار می‌گیرد که هر شک بیرونی کیفیت زندگی و تولید را با هم تحت فشار قرار می‌دهد. یکی از مصادیق ملموس این وضعیت، عقب‌افتادگی سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی، به ویژه برق و شبکه انرژی است و این موضوع منابع

راه‌های جدیدی یافتند. اقتصاد ایران اکنون در وضعیتی است که می‌توان آن را «تبادل در تحریم» نامید. رشدی که در بخش‌های غیرنفتی دیده می‌شود، نشان می‌دهد فشار حداکثری نتوانست قلب‌نبنده تولید ایران را متوقف کند.

۲. فارین افرز؛ شکست استراتژی آمریکا؛ نشریه معتبر «فارین افرز» (ForeignAffairs) در مقاله‌ای تفسیری با بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی ایران، ادعا می‌کند که تحریم‌ها تنها نتوانستند رشد را کند کنند، اما نتوانستند اقتصاد را از بین ببرند. نویسندگان این نشریه تأکید می‌کنند که سیاست‌گذاران آمریکایی «تنوع و عمق اقتصاد ایران» را درست کم گرفته بودند. ایران به خلاف عراق دوران صدام یا ونزوئلا، یک اقتصاد کم‌محصولی محض نیست و دارای زیرساخت‌های عظیم صنعتی و کشاورزی است.

۳. بانک جهانی؛ بازگشت به رشد مثبت داده‌های بانک جهانی (World Bank) که معمولاً با سخت‌گیری و محافظه‌کاری درباره ایران منتشر می‌شود، نشان می‌دهد که اقتصاد ایران نتوانسته است در سه سال گذشته به‌طور پایایی رشد مثبت اقتصادی (GDP Growth) را تجربه کند. اگرچه این رشد بین ۳ تا ۵ درصد نوسان داشته، اما همین «عدد منفی» نیست، خط‌طلاتی بر تئوری فروپاشی است. بانک جهانی در گزارش «چشم‌انداز اقتصاد» خود تأیید می‌کند که بخش خدمات و صنایع ایران نتوانسته‌اند پس از شوک کرونا و تحریم، خود را بازسازی کنند.

۲) **کالبدشکافی تاب‌آوری: چرا ایران و ونزوئلا نشتند؟** مقایسه ایران با کشورهایی نظیر ونزوئلا که زیر فشار تحریم کمر خم کردند، نشان‌دهنده تفاوت‌های ساختاری اقتصاد ایران است. کارشناسان بین‌المللی ۴ دلیل اصلی برای این مقاومت می‌نظیر ذکر می‌کنند: الف) تنوع اقتصادی (Diversification)؛ رفتار از نفرین نفت؛ بزرگ‌ترین توفیق اجباری تحریم‌ها برای ایران، کاهش وابستگی بودجه به نفت بود. پیش از تحریم‌ها، نفت خام بخش عمده درآمد‌های ارزی را تشکیل می‌داد. اما امروز، صادرات غیرنفتی ایران (پتروشیمی، فولاد، مواد غذایی، مصالح ساختمانی، سهم قابل توجهی از ارزآوری

رسانه‌های معتبرترین‌المللی تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر تحریم‌ها را «نظیر» عنوان می‌کنند.

تاریخ اقتصاد سیاسی جهان در یک قرن اخیر، کمتر نمونه‌ای را به خود دیده است که کشوری تحت شدیدترین، پیچیده‌ترین و هوشمندترین نظام تحریمی (Sanctions Regime) قرار گیرد و همچنان سرپا بماند. استراتژیست‌های «فشار حداکثری» در واشنگتن، با طراحی تحریم‌های ثانویه، بستن سوئیفت، تحریم بانک مرکزی و سفر کردن صادرات نفت، به روی کاغذ محاسبه کرده بودند که اقتصاد ایران نهایتاً ظرف ۶ ماه تا یک سال دچار فروپاشی کامل (Total Collapse) خواهد شد. آنها منتظر قطعی، توقف کامل نیروگاه‌ها و فلج شدن سیستم حمل‌ونقل بودند.

اما امروز، با گذشت چندین سال از آغاز آن جنگ تمام عیار اقتصادی، اگرچه سفره مردم کوچک‌شد و تورم بر معیشت سایه افکند، اما اساساً اصلی اقتصاد «نه تنها فرو ریخت، بلکه در بسیاری از بخش‌ها پوست‌اندازی کرد و اکسپنه شد. گزارش پیش‌رو با استناد به داده‌های نهادهای بین‌المللی و اعترافات رسانه‌های غربی، به بررسی پدیده «تاب‌آوری خیره‌کننده» (Resilience) اقتصاد ایران می‌پردازد.

انگدازی ترفه ادعایی ۲۵ درصدی ترامپ بر ایران چقدر جدی است؟

۱) **اعتراف جهانی به یک واقعیت انکارناپذیر** در محافل آکادمیک و رسانه‌ای غرب، دیگر صحبت از «تعبیر رژیم از طریق فشار اقتصادی» رنگ‌باخته است، اکنون سؤال اصلی تحلیل‌گران غربی این است: «ایران چگونه دوام آورد؟» ۱. فایننشال تایمز و اقتصادتطبیق‌پذیر ایران: روننامه فایننشال تایمز (Financial Times) در سلسله گزارش‌هایی که طی سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ منتشر کرده، بارها به این نکته اشاره کرده است که اقتصاد ایران از شوک اولیه خارج شده است.

این رسانه انگلیسی می‌نویسد: «تجار و تولیدکنندگان ایرانی یاد گرفته‌اند چگونه بدون غریب‌زدگی کنند. آنها تجربه‌های تأمین خود را تغییر داده‌اند، به سمت تولید داخلی رفتند و



اصلاح نظام اداری؛ کلید کاهش اثر تحریم‌ها

نظام اداری یکی از موانع اصلی فعالیت‌های تولیدی در کشور است، با رفع این مانع اثر تحریم‌ها کاهش پیدا می‌کند. برخی کارشناسان اقتصادی عقیده دارند که اصلی‌ترین مانع رشد و ثبات اقتصادی در کشور تحریم‌های خارجی بوده است و هر سیاستی که توسط دولت‌های مختلف پیاده‌سازی می‌شود تأثیر چندانی بر اقتصاد ایران ندارد و تا زمانی که تحریم‌ها علیه ایران لغو نشود اتفاقی در اقتصاد ایران رخ نخواهد داد. این در صورتی است که به نظر می‌رسد برخی مشکلات اقتصاد ایران چندان ارتباطی به تحریم‌های خارجی نداشته باشد و دارای منشأ داخلی است.

۷۲ روز برای آغاز کسب‌وکار

از جمله این مسائل که نقش مهمی به عنوان یک مانع برای تولید در اقتصاد ایران بازی می‌کند نظام بوروکراسی است به عبارتی از یک طرف بر اساس آمارهای بین‌المللی برای آغاز یک کسب‌وکار حدود ۷۲ روز زمان نیاز است این در صورتی است که این زمان در کشورهای آسیایی به طور متوسط کمتر از ۲۰ روز و در کشورهای عضو OECD کمتر از ۱۰ روز است. این آمار نشان می‌دهد که فرآیند آغاز یک کسب‌وکار جدید در کشورمان بسیار زمان‌بر و پیچیده است و از همین جهت به نظری می‌رسد بسیاری از تولیدکنندگان و صاحبان کسب‌وکار انگیزه خود را برای آغاز فعالیت اقتصادی از دست می‌دهند و به سراغ فعالیت‌های نامولد اقتصادی حرکت می‌کنند یا مجبور به دو زدن قوانین و پرداخت رشوه هستند که در آن صورت هم منجر به افزایش فساد می‌شود.

افزون بر آمارهای بین‌المللی آمارهای داخلی هم نشان می‌دهد از جمله موانع مهم تولید و اقتصاد ایران برداشت‌های سلیقه‌ای از قوانین و بی‌ثباتی سیاست‌ها، قوانین و مقررات و رویه‌های اجرایی ناظر بر کسب‌وکار است که ارتباط مستقیم با بدنه بوروکراسی دارد. آخرین گزارش اتاق بازرگانی ایران از محیط کسب‌وکار نشان می‌دهد که بی‌ثباتی سیاست‌ها و برداشت سلیقه‌ای از قوانین از جمله مشکلات فعالیت‌های تولیدی و کسب‌وکار در ایران است.

ختی سازی تحریم با افزایش فعالیت‌های اقتصادی

موانعی که مورد اشاره قرار گرفت ارتباطی با تحریم‌های خارجی ندارد و بر اساس نظرات فعالان اقتصادی و تولیدی از موانع مهم فعالیت اقتصادی و تولیدی در کشور می‌باشد؛ از همین جهت سیاست‌گذاران اقتصادی می‌توانند با رفع این موانع منجر به بهبود وضعیت اقتصادی و محیط کسب‌وکار شوند. به نظری می‌رسد بخش مهمی از مشکلات اقتصاد ایران که بر فعالیت‌های تولیدی و فعالان اقتصادی اثر می‌گذارد ارتباطی به تحریم ندارد و حل این مشکلات می‌تواند در نهایت منجر به تشویق فعالان اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی و بزرگ‌تر شدن اقتصاد ایران شود که این اقدامات منجر به کاهش اثر تحریم‌ها می‌شود.



شوک توری در گاوداری‌های صنعتی

شاخص قیمت تولیدکننده بخش گاوداری صنعتی در پاییز ۱۴۰۲ نسبت به سال قبل ۶۴۰ درصد افزایش یافت؛ این افزایش در مقایسه با فصل قبل (۳۸۰۴ درصد)، جهش ۲۵۰۶ واحد درصدی را نشان می‌دهد. تغییرات میانگین شاخص قیمت تولیدکننده محصولات گاوداری‌های صنعتی در داخل کشور در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۴ نسبت به مدت مشابه در سال قبل به ۳۲۰۹ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل (۲۰۰۲ درصد)، ۱۳۰۷ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در فصل پاییز ۱۴۰۴ شاخص قیمت تولیدکننده بخش گاوداری‌های صنعتی (برمبنای ۱۰۰=۱۳۰۰) برابر با ۵۵۲۰۴ بوده است که نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) ۲۷۰۲ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) ۶۴۰۰ درصد افزایش یافته است. همچنین میانگین شاخص چهار فصل منتهی به فصل جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل (ترخ تورم سالانه) ۳۲۰۹ درصد افزایش یافته است.

افزایش تورم فصلی

در فصل پاییز ۱۴۰۴ تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش گاوداری‌های صنعتی نسبت به فصل قبل (تورم فصلی) به ۲۷۰۳ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۱۰۰ درصد)، ۱۶۰۶ واحد درصد افزایش دارد. در میان اقلام گاوداری صنعتی، کمترین تورم فصلی مربوط به قلم «گود» (۱۲۰۹ درصد) و بیشترین آن مربوط به قلم «شیر» (۲۸۰۹ درصد) است.

افزایش تورم نقطه به نقطه

در فصل پاییز ۱۴۰۴ تغییرات شاخص قیمت تولیدکننده بخش گاوداری‌های صنعتی نسبت به فصل مشابه سال قبل (تورم نقطه به نقطه) به ۶۴۰۰ درصد رسید که در مقایسه با همین اطلاع در فصل قبل (۳۸۰۴ درصد)، ۲۵۰۶ واحد درصد افزایش داشته است. به عبارتی، میانگین قیمت دریافتی توسط تولیدکنندگان محصولات گاوداری‌های صنعتی به ازای تولید قلم‌های خود در داخل کشور، در فصل پاییز ۱۴۰۴ نسبت به فصل پاییز سال قبل ۶۴۰۰ درصد افزایش دارد. در بین اقلام گاوداری‌های صنعتی، کمترین تورم نقطه به نقطه مربوط به قلم " سایر انواع گاو" (۴۴۰۷ درصد) و بیشترین آن مربوط به قلم " گاو زنده کشتاری" (۶۷۰۹ درصد) است.

افزایش تورم سالانه

تغییرات میانگین شاخص قیمت تولیدکننده محصولات گاوداری‌های صنعتی در داخل کشور در چهار فصل منتهی به فصل پاییز ۱۴۰۴ نسبت به مدت مشابه در سال قبل به ۳۲۰۹ درصد رسید که نسبت به همین اطلاع در فصل قبل (۲۰۰۲ درصد)، ۱۳۰۷ واحد درصد افزایش نشان می‌دهد. در فصل مورد بررسی، در میان اقلام گاوداری‌های صنعتی در کشور، کمترین تورم سالانه مربوط به قلم " سایر انواع گاو" (۱۸۰۵ درصد) و بیشترین آن مربوط به " شیر" (۴۷۰۹ درصد) است.

شاخص استانی

بررسی شاخص قیمت تولیدکننده محصولات گاوداری‌های صنعتی کشور در پاییز ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که عدد شاخص در همه استان‌ها نسبت به فصل قبل با افزایش رویه رو بوده است. بیشترین مربوط به استان سمنان با ۲۷۰۹ درصد و کمترین مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۶۰۳ درصد است.



بهبود «کیفیت نقدینگی» کلید حل معضل تورم در سال ۱۴۰۵

اقتصاد ایران سال هاست با تورم مزمن مواجه است و تمرکز صرف بر کاهش رشد نقدینگی، بدون توجه به جهت تخصیص آن، نتوانسته به مهار پایدار تورم منجر شود. تمایز میان تقاضای مولد و غیرمولد نشان می دهد که مشکل اصلی، نه تنها حجم نقدینگی، بلکه کیفیت نقدینگی ونحوه هدایت آن است. سیاست کنترل ترانزنامه بانک‌ها، اگرچه در مهار خلق نقدینگی بی ضابطه ضروری بوده، اما بدون تکمیل با هدایت فعالانه اعتبار، به رکود و افزایش هزینه تأمین مالی انجامیده است. گذار به سیاست هدایت اعتبار می تواند هم‌زمان تولید، ثبات قیمتی و رفاه را تقویت کند.

اقتصاد ایران طی سال‌های متدادی با پدیده تورم بالا و مزمن مواجه بوده است. در واکنش به این وضعیت، بخش قابل توجهی از ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی، کاهش رشد نقدینگی را به عنوان راهکار اصلی مهار تورم توصیه کرده است. این رویکرد، اگرچه از منظر تئوریک قابل دفاع است، اما در عمل زمانی اثربخش خواهد بود که با تمایزگذاری دقیق میان انواع تقاضا در اقتصاد و کیفیت نقدینگی همراه شود. تمرکز صرف بر کاهش کفیت نقدینگی، بدون توجه به جهت و کارکرد آن، می تواند به نتایجی منجر شود که نه تنها به کنترل پایدار تورم کمک نمی کند، بلکه به تضعیف تولید و تشدید رکود نیز می انجامد.

تکنیک مفهومی تقاضای مولد و غیرمولد

تقاضا در اقتصاد را می توان به طور کلی به دو دسته متمایز تقسیم کرد:

الف) تقاضای مولد (یا تقاضای مؤثر)

این نوع تقاضا زمانی شکل می گیرد که منابع مالی در خدمت فعالیت های تولیدی قرار می گیرند؛ نظیر سرمایه گذاری تولیدکنندگان، خرید نهاده های تولید، تأمین مواد اولیه و توسعه ظرفیت های صنعتی و کشاورزی. هرچند این نوع تقاضا ممکن است در کوتاه مدت به افزایش قیمت ها منجر شود، اما به دلیل عموماً یا افزایش عرضه کالا و خدمات همراه است، اثری مقطعی و غیرمزمین بر تورم دارد. تئوری که هزینه ای قابل پذیرش برای تحقق رشد اقتصادی، اشتغال و توسعه تلقی می شود.

ب) تقاضای غیرمولد (سوداگران‌ه)

در مقابل، تقاضای غیرمولد ناظر بر جریان منابع مالی به سمت فعالیت هایی است که نقشی در افزایش ظرفیت تولید اقتصاد ندارند؛ از جمله سفته بازی در بازار ارز، طلا، سکه، زمین و ملک. افزایش این نوع تقاضا موجب رشد قیمت دارایی ها، بی ثباتی اقتصادی کلان و شکل گیری رکود تورمی می شود؛ تئوری که هم زمان با افزایش قیمت ها، تولید را تضعیف کرده و قدرت خرید خانوارها را کاهش می دهد. افزون بر این، جذابیت بازارهای غیرمولد، منابع مالی را از بخش تولید منحرف کرده و از این مسیر، رکود را تشدید می کند.

تقویت رفاه از مسیر تولید، هدف نهایی کنترل تورم

کنترل تورم نه یک هدف مستقل، بلکه ابزاری برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار، حفظ قدرت خرید مصرف کنندگان و افزایش توان تولیدکنندگان است. از این منظر، آنچه بیشترین آسیب را به رفاه عمومی وارد می کند، رکود تورمی ناشی از تقاضای غیرمولد است؛ چراکه هم تولید را سرکوب می کند و هم سطح معیشت خانوارها را تضعیف می سازد. در مقابل، تورم غیررکودی، هرچند هزینه هایی در کوتاه مدت دارد، اما به واسطه افزایش اشتغال، درآمد و عرضه، می تواند در میان مدت به بزرگ شدن کیک اقتصاد و درآمد ملی و سرانه و بهبود رفاه منجر شود. بااین طرح بحث، مهار تقاضای غیرمولد و سوداگران‌ه باید هدف اصلی در سیاست های ضد تورمی باشد.

سیاست کنترل ترانزنامه، گام ضروری اما ناکافی

از اسفند ۱۳۹۹، سیاست کنترل ترانزنامه بانک‌ها با هدف مهار رشد نقدینگی و جلوگیری از هدایت منابع به بازارهای غیرمولد در دستور کار قرار گرفت. این سیاست در پاسخ به تجربه دهه ۱۳۹۰ اتخاذ شد؛ دهه ای که در آن، رشد بالای نقدینگی عمدتاً به افزایش قیمت دارایی‌ها انجامید، بدون آنکه تولید ملی به طور متناسب تقویت شود. به طوری که مطابق اعلام مرکز آمار ایران در شرایط تورم ۴۸٫۷ درصدی و رشد نقدینگی ۴۰۶ درصدی از انتهای این دهه رشد اقتصادی مجموع این دهه به یک درصد هم نرسید!

کنترل ترانزنامه، به عنوان گام نخست، نقش مهمی در محدودسازی خلق نقدینگی بی ضابطه و مهار حداقلی رفتارهای سوداگران‌ه شبکه بانکی ایفا کرده است. این سیاست با هدف گذاری کاهش حجم نقدینگی در سال ۱۴۰۱ به حدود ۳۰ درصد رشد نقدینگی، در سال ۱۴۰۲ به حدود ۲۴ درصد و در سال ۱۴۰۳ به حدود ۲۹ درصد دست یافت. بااین حال، توقف در همین مرحله و عدم تکمیل آن با سیاست های فعال تخصصی اعتبار، پیامدهای نامطلوبی برای خود این سیاست به همراه داشت؛ از جمله اینکه رشد نقدینگی حقیقی منفی و نرخ های بهره بالای تأمین مالی در طی اجرای این سیاست از طرف تحمل اقتصاد کشور خارج و سرانجام این سد در سال ۱۴۰۴ شکسته شد. تا جایی که رشد نقدینگی مطابق گزارش بانک مرکزی در پایان آبان ماه ۱۴۰۴ به کانال ۴۰ درصد بازگشت. باید به این توجه کرد که اقتصاد نمی تواند در طولانی مدت به شکل قابل توجه «رشد نقدینگی حقیقی منفی» داشته باشد.

ضرورت گذار از کمیت نقدینگی به کیفیت نقدینگی

لذا مسئله اصلی اقتصاد ایران، صرفاً حجم نقدینگی نیست، بلکه کیفیت و جهت تخصیص آن است. محدودسازی شدید رشد نقدینگی، به ویژه در شرایط تورم های ۵۰ درصدی، می تواند نرخ های تأمین مالی را به سطوحی برساند که عملاً تولید را غیراقتصادی کرده و به «نقض غرض» سیاست مهار تورم جهت رشد اقتصادی بینجامد. در این چارچوب، ضروری است که پس از مهار جریان های مخرب نقدینگی، دولت و بانک مرکزی به صورت فعالانه وارد مردم دلخواه شوند: مرحله ای که در آن، خلق و هدایت هدفمند اعتبار در خدمت رفیع گلوگاه های ساختاری و اولویت های توسعه ای کشور قرار گیرد.

هدایت اعتبار به عنوان حلقه مفقوده سیاست پولی

هدایت اعتبار به سمت حوزه هایی نظیر رفح ناترازی انرژی، کاهش ناترازی ارزی، تقویت صادرات، امنیت غذایی و بهینه سازی مصرف، می تواند هم زمان سه هدف را محقق کند: افزایش ظرفیت تولید، کاهش فشارهای تورمی بلندمدت و بهبود پایداری رشد اقتصادی.

برای نمونه، تأمین مالی طرح های بهینه سازی انرژی می تواند با کاهش قطعی برق و گاز، ریان و عدم التفع تولیدکنندگان را کاهش داده و بهره وری اقتصاد را افزایش دهد. همچنین، حمایت اعتباری هدفمند از بخش صادرات، می تواند از مسیر بهروز تر تجاری و افزایش منابع ارزی، فشار تقاضا بر بازار ارز را کاهش دهد. این رویکرد که در ادبیات اقتصادی تحت عنوان «برنامه هدایت اعتبار» شناخته می شود، در تجربه بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مانند اروپا و آسیای شرقی به عنوان ابزاری کلیدی برای جهش صنعتی و تثبیت اقتصاد کلان به کار گرفته شده است.

سه شنبه ۲۱ بهمن ۱۴۰۴

۲۱ شعبان ۱۴۴۷

چاپخانه: نگار نقش

مدیر مسئول: مهدی مهرپور

۲۰۲۶ February ۱۰

شماره ۳۹۵

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶



طلا ی آتلاین؛ طلا یا تله؟

گزارش

بازار طلا ی آتلاین با وعده قیمت پایین داغ شده، اما پشت این ویتترین دیجیتال، بی قانونی و خالی فروشی در کمین است. در روزهایی که نوسان طلا حتی به نفس کشیدن هم رحم نمی کند، پلتفرم های خرید و فروش آتلاین طلا با شعارهایی وسوسه کننده مثل «خرید طلا بدون مالیات و کارمزده»، «قیمت کمتر از بازار» یا «سرمایه گذاری از ۱۰۰ هزار تومان» به میدان آمده اند و برای خود بازاری داغ ساخته اند.

بازاری که در ظاهر، مدرن، در دسترس و هوشمند است، اما پشت این ویتترین دیجیتال، واقعیتی نه چندان طلایی پنهان شده؛ واقعیتی که رد پای بی قانونی، خالی فروشی و ابهام در نظارت، در آن پررنگ تر از هر چیز دیگری به چشم می خورد.

تب ارزانی؛ چرا طلای روی صفحه ارزان تر است؟

چند ماهی است که کاربران متوجه اختلاف قیمت میان طلا در برخی پلتفرم های آتلاین و نرخ های رسمی اتحادیه طلا و جواهر یا بازار فیزیکی شده اند. همین اختلاف حتی اگر اندک باشد در شرایط تورمی امروز، برای بسیاری از مردم به سیگنال خرید تبدیل شده است. اما این ارزانی، معمولاً تا همان لحظه خرید دوام دارد. به محض آنکه کاربر تصمیم می گیرد طلا ی خود را تحویل بگیرد

نقدی بر ادعای وزیر اقتصاد؛ آیا تورم به شدت کاهش می یابد؟!

مرتضی افقه گفت: ناکارآمدی های داخلی موجب شده اقتصاد ایران در برابر تحریم ها تا این اندازه آسیب پذیر باشد. با این حال، دوباره همان سیاستی که چندین بار شکست خورده و هزینه سنگینی به مردم تحمیل کرده، برای بار سوم یا چهارم اجرا شده است؛ سیاستی که نمونه آن را در ماجرای ارز ۴۲۰۰ تومانی نیز تجربه کردیم و برخلاف وعده ها، تورم به صورت طوفانی افزایش یافت.

وزیر اقتصاد ایران، هفته گذشته وعده کاهش چشمگیر تورم، را داد. علی مدنی زاده در حضور خبرنگاران با اشاره به آثار اجرای سیاست حذف ارز ترجیحی روی تورم گفت: «تمام تلاش ما کنترل و مدیریت تورم است. طبیعتاً اجرای سیاست روی نرخ تورم در این دو ماه اثر گذاشته است اما از سه ماه سوم تورم ماهانه آن شالله به شدت کاهش پیدا خواهد کرد.» آقای وزیر افزود: «جوی تمام فشارهای تورمی که می خواهد به بانک مرکزی بیاید هم توسط بانک مرکزی و هم وزارت اقتصاد گرفته می شود. اجازه نمی دهیم که فشارهای تورمی به بانک مرکزی بیاید که منجر به افزایش پایه پولی و رشد نقدینگی و تورم شود.» اما ادعای کاهش شدید نرخ تورم از ماه سوم به بعد چقدر محقق شدنی است؟ مرتضی افقه، استاد اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز، از این ادعاها را فاقد مبنای علمی و عملی دانست و به «ایلنا» گفت: اظهارات مطرح شده مبنی بر کاهش شدید نرخ تورم از ماه سوم، بیشتر به یک ادعای غیرواقع بینانه شباهت دارد و پشتوانه متقن اقتصادی ندارد. متأسفانه برخی از سیاست گذاران و حتی افراد دانشگاهی حاضر نیستند از چارچوب مدل های درسی که مبنی بر شرایط کشورهای پیشرفته، با ثبات و بدون تحریم و جنگ است، فاصله بگیرند و واقعیت های اقتصاد ایران را در نظر بگیرند. وی افزود: این تصور که می توان اقتصاد ایران را صرفاً با مدل های کمی و ریاضی و بدون توجه به شرایط سیاسی، تحریم ها و نااطمینانی های شدید پیش بینی کرد، نادرست است. در شرایطی که حتی مشخص نیست فردای کشور چگونه خواهد بود، صحبت قاطعانه از کاهش

گذر از وضعیت نه جنگ نه صلح، با حمایت از تولید

در چند ماه اخیر در کشور وضعیت نه جنگ نه صلح حاکم بوده است که با حمایت از تولید می توان این فضا را تغییر داد. اقتصاد ایران در ماه های پس از جنگ ۱۲ روزه، در موقعیتی منحصر به فرد و چالش برانگیز قرار گرفته است. تلاوم شرایط بین عملیاتی خاص و فضای موسوم به «نه جنگ نه صلح»، به طور مستقیم بر تمامی ارکان اقتصادی کشور سایه افکنده است. پیامد اصلی این وضعیت، ایجاد حس عدم اطمینان ساختاری» در بین فعالان اقتصادی است که در برهه حاضربه نظرمی رسد از مهم ترین موانع فعالیت تولیدی در کشور باشد.

نتایج فضای نه جنگ و نه صلح در اقتصاد چیست؟

۱. فرار سرمایه به سمت بازارهای نامولد: در شرایط نااطمینانی، رفتار منطقی سرمایه گذار، حداقل سازی ریسک و حداکثرسازی نقدشوندگی است. در چنین محیطی، سرمایه به جای ورود به چرخه طولانی و پرریسک تولید کالا و خدمات، به سمت بازارهای دارایی مانند ارز،سکه،مسکن یا حتی کالاهای مصرفی یادوام سرازیر می شود. این بازارها اگرچه ممکن است نوساناتی داشته باشند، اما

سال دوم

شماره ۳۹۵

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

مدیر مسئول: مهدی مهرپور

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

کد پستی: ۱۴۱۹۹۷۳۱۶۸

آدرس: خیابان آزادی – چهارراه فرصت – پلاک ۹۸ – طبقه ۶

روابط عمومی: ۰۹۲۱۳۹۰۵۹۶

چاپخانه: نگار نقش

ظرفیت پنهان بنادر ایران برای جهش به نسل سوم لجستیک

ظرفیت پنهان بنادر ایران با وجود تحریم ها، مسیر ارتقا به نسل سوم و تبدیل به هاب لجستیک منطقه را هموار می کند. امروز بنادر بیش از آنکه صرفاً نقاطی برای پولگویی کشتی باشند، نقش قلب تپنده تجارت دریایی و زنجیره تأمین جهانی را بر عهده دارند. کیفیت زیرساخت های بندری، کارایی حمل و نقل و لجستیک فناوری های به روز و مدیریت حرفه ای معیارهای اصلی تعیین کننده جایگاه هر کشوری در یک اقتصاد دریا محور هستند.

با توجه به اینکه بیش از ۸۰ درصد تجارت جهانی از مسیر دریا انجام می شود، تقسیم بندی بنادر به سه نسل مختلف نشان دهنده سطح پیشرفت فناوری و کارایی عملیاتی آن هاست. بنادر نسل اول معمولاً کوچک، سنتی و محدود به فعالیت های محلی یا بارهای قله ای ساده هستند. ظرفیت پایین تخلیه و بارگیری، امکانات ابتدایی انبارداری، نبود تجهیزات مدرن و اتصال ضعیف به شبکه حمل و نقل زمینی (جاده ای و ریلی) عملیات را کند کرده و هزینه ها را بالا می برد. در کشورمان برخی بنادر کوچک شمالی مثل بنادر محلی مازندران و چند بندر جنوبی که عمدتاً به صید و تجارت محلی می پردازند، همچنان در این سطح قرار دارند.

نسل دوم بنادر یک گام جلوتر هستند و توانایی مدیریت حجم متوسط کانتینری و بارهای قله خشک و مایع را دارند. این بنادر معمولاً به شبکه های جاده ای و ریلی متصل بوده و وجود جرقفیل های کانتینری، به ویژه جرقفیل های دروازه ای موسوم به گنتری کرین ها، انبارهای تخصصی، تجهیزات پشتیبانی و... سرعت و کیفیت عملیات در بنادر را به شکل محسوسی افزایش می دهد.

بنادر امام خمینی (ره) در جنوب و امیرآباد در شمال نمونه های بارز این نسل هستند و نقش مهمی در تخلیه، بارگیری و صادرات محصولات پتروشیمی، فلزی و غلات دارند. می توان با یک سرمایه گذاری هدفمند، این بنادر قابلیت ارتقا به نسل سوم را خواهند داشت. اما بنادر نسل سوم، پیشرفته ترین سطح بنادر جهانی را تشکیل می دهند و به عنوان هاب های لجستیک منطقه ای عمل می کنند. این بنادر ظرفیت جابجایی میلیون ها TEU کانتینر را دارند، مدیریت تریمال آنها هوشمند و گسترده اتوماسیون شده و اتصال چندوجهی شامل دریا، ریل، جاده و حتی خط لوله فراهم است.

خدمات ارزش افزوده از جمله فرآوری کالا، بسته بندی و توزیع از دیگر ویژگی های بنادر نسل سوم است؛ نمونه های برجسته جهانی شامل بندر جبل علی در دبی و بندر سنکاپور هستند که در سال های اخیر به ترتیب به نسل سوم ارتقا یافته اند. TEU کانتینر جابجایی در روز، رقمی که فاصله زیادی با بسیاری از بنادر منطقه ایجاد می کند.

جایگاه ایران و ظرفیت های توسعه

مسعود دل، مدیرکل انجمن شرکت های کشتیرانی و خدمات وابسته ایران درباره وضعیت بنادر کشور می گوید: با وجود فشارهای ناشی از تحریم، ایران همچنان رتبه نخست بنادر منطقه خلیج فارس را از نظر ظرفیت و عملکرد از خود خارج کرده و این بیان این که بندر جبل علی به عنوان هاب منطقه شناخته می شود و تمام دنیایاری بهره برداری از آن هزینه می کنند، افزود: اگر شرایط مشابه بندر جبل علی برای ایران فراهم بود و می شد بندر شهید رجایی را با همان سطح مدیریت و سرمایه گذاری بین المللی اداره کرد، واقعاً ظرفیت های زیادی برای گشتن داشتیم. وی با اشاره به ظرفیت برخی بنادر کلیدی کشور برای تبدیل به بنادر نسل سوم، ادامه داد: پنج بندر شهید رجایی، چابهار، امام خمینی (ره)، امیرآباد و کاسپین زیرساخت و ظرفیت تبدیل شدن به بنادر نسل سوم را دارند.

در ۱۴ آبان ۱۴۰۴ آیین نامه «خرید و فروش برخط طلا و نقره» را تصویب کرد؛ آیین نامه ای که فعالیت پلتفرم ها را منوط به اتصال به سامانه های نظارتی و داشتن پشتوانه واقعی می کند. اما در همان مصوبه، در ماده ۵ به صراحت آمده است:

ریسک تمام معاملات بر عهده متعاملان است و هیچ تضمینی از سوی دولت یا بانک مرکزی وجود ندارد.

به بیان ساده، دولت چارچوب را نوشته، اما مسئولیت ریسک را تمام قد به دوش مردم انداخته است.